

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی مطالب هشت گانه پیرامون آیه 6 مبارکه توبه؛

بحث ما در آیات شریفه‌ای که دلالت بر جهاد ابتدایی دارد رسیدیم به آیات سوره توبه، آیات اولیه سوره توبه را چند جلسه‌ای تا کنون بحث کردیم به این آیه ششم رسیدیم. که خداوند متعال فرمود: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) درباره این آیه هم جلسه‌ی گذشته نکاتی را بیان کردیم و رسیدیم به اینکه (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) مراد از (كَلَامَ اللَّهِ) چیست؟ با احتمالاتی که در آن بود ذکر کردیم.

یک بحثی که در مورد این آیه است، ما قبلاً عرض کردیم این آیه نسبت به آن (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) عنوان مخصص را دارد؛ یعنی آیه می‌فرماید بعد از اینکه زمان عهد بین مسلمانان و مشرکان تمام شد (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) که ما از آن به نحو تخییری استفاده کردیم اما از این (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) یک استثنایی شد و آن اینکه اگر یکی از مشرکین از رسول خدا (ص) پناه خواست اینجا نباید او را کشت بلکه باید به او پناه داده شود (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) تا آخر آیه، لذا این عنوان مخصص را دارد.

بررسی مطلب پنجم پیرامون آیه 6 توبه از منظر علامه طباطبائی (ره):

نفی قابلیت و منسوخیت آیه 6 به آیه قبل؛

بیان کردیم برخی از مفسران عامه و اهل سنت گفتند، این آیه ششم «منسوخه» به آن آیه قبلی، آن آیه قبلی ناسخ این آیه است یعنی این مال قبل از (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) بوده، دیگر لزومی ندارد که به مشرک پناه بدهند ولو استیجار کند و پناه بخواهد اما نه، این منسوخ است و آیه‌ی (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) است.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌فرمایند: این آیه نه تنها منسوخ به آن آیه نیست بعد می‌فرمایند: «إِنَّ الْآيَةَ مُحْكَمَةٌ غَيْرُ مَنْسُوخَةٍ وَ لَا قَابِلَةٌ لَهُ» قابل نسخ هم نیست که این بیان ایشان را ما می‌خواهیم در اینجا دقت کنیم که خودش یک نکته‌ی دقیقی است می‌فرماید این آیه اصلاً قابلیت برای نسخ را ندارد و در نتیجه در بحث نسخ باید یک اساسی را پایه‌گذاری کنیم و بگوئیم نسخ در آیاتی راه دارد که از حیث مضمون امکان نسخ باشد، علمای علوم قرآن می‌گویند آیه‌ی متقدم نمی‌تواند ناسخ آیه متأخر باشد، از نظر زمانی آیه‌ی متقدم آنکه تقدم زمانی دارد ممکن نیست ناسخ آیه‌ی متأخر باشد و در نتیجه می‌گویند همیشه «ناسخ يجب أن يكون مؤخر»، این را در باب نسخ مطرح می‌کنند و اگر در مباحث اصول یادتان باشد یکی از فرق‌های بین نسخ و تخصیص را همین قرار دادند و می‌گویند مخصص می‌تواند مقدم باشد و یا مؤخر باشد، اما «ناسخ، لابد و أن يكون مؤخر»، آقایان این را دارند.

اما این مطلبی که امروز می‌خواهیم مطرح کنیم مرحوم علامه(ره) می‌فرمایند این آیه‌ی ششم قابلیت نسخ ندارد یعنی ما می‌توانیم بگوئیم یکی از شرایط نسخ این است که آیه‌ای می‌تواند منسوخ واقع شود که از حیث مضمون قابلیت برای نسخ را داشته باشد. حالا چرا قابلیت نسخ را ندارد؟ علامه(ره) در پاسخ می‌فرماید این آیه قابلیت نسخ ندارد زیرا «لأن من الضروريّ البين من مذاق الدين»، حالا یک تشبیه دیگری کنیم، شما گاهی اوقات در عمومات بگوئید این عموم آبی از تخصیص است، شبیه او را مرحوم علامه(ره) در نسخ می‌خواهند بگویند بعضی از آیات آبی از نسخ است. «لأن من الضروريّ البين من مذاق الدين و ظواهر الكتاب و السنة أن لا مؤاخذه قبل تمام الحجّة»، از امور ضروریه بین که از دین، از مذاق دین استفاده می‌شود و ظواهر کتاب و سنت استفاده می‌شود این است که قبل از تمامیت حجت مؤاخذه معنا ندارد «و لا تشدید أی تشدید کان إلا بعد البیان»، اگر خدا بخواهد شدت عمل به خرج بدهد نسبت به بندگان این نیست و لا یصح إلا بعد البیان. «و الجاهل السالك فی سبیل الفحص أو المستعلم للحق و المستفهم للحقیقة لا یردّ خائباً و لا یؤخذ غافلاً» یا «لا یؤخذ غافلاً»، کسی که جاهل است دنبال حقیقت است و می‌خواهد ببیند حقیقت چیست؟ دنبال استفهام و استعلام است، این نباید مؤاخذه شود «فعلى الاسلام و المسلمین أن یعطوا کل الأمان لمن استأمنهم» اسلام باید به اینها امان بدهد به کسی که استیمان می‌کند «لیستحضر معارف الدین و یستعلم اصول الدعوة» تا اصول دعوت را بفهمد و تبعیت کند، تا می‌رسند به این جمله «هذا اصل لا یقبل بطلاناً و لا تغییراً مادام الاسلام اسلاماً فالآیه محکمة غیر قابله للنسخ إلى یوم القیامة».

به عبارت دیگر مرحوم علامه(ره) می‌فرماید: مفاد این آیه یک امر بین ضروری دین است و آن امر این است که «لا مؤاخذه إلا بعد الاقامة الحجة، لا اقامة إلا بعد اقامة الحجة و البیان»، حالا اگر یک کافری در میان مشرکین به مسلمان‌ها گفت (به رسول خدا(ص) عرض کرد) به من پناه بدهید تا ببینم شما چه می‌خواهید بگوئید؟ همینطور من را دم تیغ ندهید! می‌فرماید باید به او امان بدهند و لازم است به او امان داده شود.

در نتیجه علامه(ره) می‌فرماید: این آیه قابلیت نسخ را ندارد «الی یوم القیامة»، عرض کردم به تعبیری که ما در اینجا می‌کنیم این آیه آبی از نسخ است، ابای از نسخ دارد.

نقض و ابرام مطلب پنجم علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار؛ کبرای سخن علامه صحیح است ولی قابل تطبیق بر ما نحن فیه نیست؛

حالا آیا فرمایش مرحوم علامه(ره) تمام است یا نه؟ بنابر تحقیق در پاسخ باید گفت که:

اولاً: فرمایش مرحوم علامه(ره) کبرایش درست است، کبرا این است که «من الضروريّ که لا عقاب إلا بعد البیان» اصلاً ما بگوئیم قبح عقاب بلا بیان را مطرح می‌کنیم ولو اینکه این قاعده را بزرگانی مثل مرحوم شهید صدر(ره) یا مرحوم محقق روحانی(ره) صاحب کتاب «منتقى الاصول» قبول ندارند، اما ما در اصول بحث کردیم که این قاعده قبح عقاب بلا بیان را پذیرفتیم.

ثانیاً: اما اینکه ما نحن فیه صغرای این مطلب باشد ما قبول نمی‌کنیم، برای اینکه خود شما مرحوم علامه(ره) فرمودید این آیه مخصّص آن (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) است، مخصّص است یعنی چه؟ یعنی (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) بعد از این است که یک زمانی یک مهلتی به کفار داده شده آن اشهر سیاحت که قبلاً عرض کردیم و یا اشهر حُرْم، این زمان و فرصتی است که خدای تبارک و تعالی به مشرکین داده که مشرکین در این زمان بررسی کنند یا اسلام بیاورند و یا باید کشته شوند و بنا بر این بیان تمام بوده. حال اگر علامه(ره) بخواهند بفرمایند این آیه در مورد مشرکی است که این بیان به گوش او نرسیده ما می‌پذیریم باید بگوئیم ولی ما باشیم و ظاهر این آیات (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) یعنی تمام مشرکینی که الآن در مقابل مسلمین هستند که اکثر اینها آیات خدا برایشان خوانده شده، معجزات پیامبر را دیدند، پیامبر برای هدایت آنها افرادی را ارسال فرمودند و از همین‌ها اگر باز

خواستند استیجار کنند و خواستند استجاره کنند و پناه بگیرند استثنا می‌کند.

به عبارت دیگر، تا اینجا اصل فرمایش مرحوم علامه(ره) یک مطلبی است که باید در علوم قرآن پایه‌گذاری کنیم و من مجالی نشد مراجعه کنم ببینم آقایان در علوم قرآن این را متعرض شدند یا نه؟ و باید هم باشد و آن این است که بعضی از آیات ابای از نسخ دارد مثلاً (أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) به هیچ وجه نمی‌تواند منسوخ واقع شود، یا (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)، اینها قابلیت برای نسخ را ندارد این اصل مطلب درست است. اما اینکه در ما نحن فیه هم مصداقی از آن باشد، به نظر مختار، فرمایش ایشان تمام نیست مگر مراد مشرکی باشد که اصلاً هیچ چیز از این معجزات اسلام و معجزات نبی اکرم(ص) را ندیده و نشنیده باشد.

تبیین نظر مختار پیرامون آیه 6:

آیه عمومیت داشته و امتناناً استمهال مشرکینی را که مهلت می‌خواهند، می‌پذیرد؛

حال می‌گوید من می‌خواهم ببینم شما چه می‌فرمائید؟ در حالی که به نظر ما آیه عمومیت دارد می‌فرماید (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ) همین مشرکینی که معجزه را دیدند به ایشان مهلت داده شد که بروند برای اسلام تأمل کنند فرصتشان تمام شد حالا باید کشته شوند. خدای تبارک و تعالی باز امتناناً بر عبادش می‌فرماید حالا اگر یکی از اینها می‌گوید من می‌خواهم یک مقدار بیشتر تحقیق کنم.

به عبارت دیگر تا حالا هم شنیده و مخالفت کرده اما به خودش می‌گوید یک مقدار بیشتر باید کلام خدا را دنبال کنم، این (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) برای این است. در اینجا می‌خواهم تشبیهی کنم فکر می‌کنم شبیه این باشد، یک وقتی کسی به انسان حرفی می‌زند و انسان گوش می‌دهد اما کوتاه، بعد به او می‌گوید باید با شما بنشینم حسابی مطالبتان را گوش بدهم، یک فرصت دیگری می‌گذارد، این (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) مراد این است یعنی یک کافری است که می‌داند و شنیده و معجزات را هم دیده اما می‌خواهد بیشتر توجه کند خدای تبارک و تعالی می‌فرماید مانعی ندارد، اگر واقعاً یک کافر و مشرکی ... اینها بخواهند بیشتر نسبت به کلام خدا اطلاع پیدا کنند و از شما پناه خواستند شما به اینها پناه بده.

بررسی یک سؤال: منظور از احد در آیه چیست؟

آن وقت این بیان را اگر ما داشته باشیم، طبق بیان شریف علامه طباطبایی(ره) باید بگوئیم (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجَرَهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) این مختص به مشرکی است که «لم يسمع قبل الاستئجار كلام الله» است، واقعاً «صعبٌ مستصعبٌ» بسیار مشکل است. سؤال این است (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) این (أَحَدٌ) مقصود کیست؟

بررسی جواب از منظر مختار:

دو احتمال در اینجا وجود دارد که احتمال دوم اظهر است؛

دو احتمال در این باره وجود دارد:

آیا آن کسی است که إلى الآن اصلاً از معجزات رسول خدا(ص) و کلام خدا چیزی نشنیده؟ این را خدا می‌فرماید اگر پناه خواست پناه بده تا کلام خدا را بشنود؟ این یک احتمال.

اینکه می‌گوئیم نه، (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) از همین مشرکین تا حالا کلام خدا را امیرالمؤمنین(ع) رفته برایشان قرائت کرده، همین مشرکینی که معجزات رسول خدا(ص) را دیدند، حالا یکی‌شان اگر بیشتر بخواهد کلام خدا را توجه کند، می‌گوید من اگر یک مقدار بیشتر به کلام خدا توجه کنم ممکن است مسلمان شوم.

اینجا ظاهر آیه همین احتمال دوم است؛ یعنی از همین مشرکین اگر استیمان خواست به او امان بدهد، (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) ، لذا این احتمال به نظر ما از احتمال اول که (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) را آنطور معنا کنیم اظهر است و در نتیجه عرض می‌کنیم کلام مرحوم علامه(ره) مبتنی بر احتمال اول است.

در نتیجه آنچه ما می‌خواهیم عرض کنیم این است، که کبرایی که مرحوم علامه(ره) فرمودند درست است اما این کبرا منطبق بر آن آیه نیست، آیه مربوط به مشرکینی است که خدای تبارک و تعالی به اینها مهلت داده یا عهده‌ی بین مسلمان‌ها و مشرکین است و این مشرکین غالباً برایشان اتمام حجت شده و این (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) یعنی از همین مشرکینی که برایشان اتمام حجت شده، منتهی ما عرض کردیم حالا یک مشرکی می‌گوید من اینها را شنیدم ولی برای من کافی نیست، (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ)، اینها جاهل‌اند، اتفاقاً یعنی این مقداری که قبلاً برایشان بیان شده باشد عادتاً باید اسلام بیاورند ولی (قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ)، برای اینها کفایت نکرده. نتیجه‌ی عرض ما این می‌شود هر کسی که این مقدار از ادله و براهین او را نتوانسته کافی باشد ولو اینکه حجت قائم شده اما می‌گوید من بیشتر می‌خواهم کلام خدا را بشنوم.

بررسی مطلب ششم پیرامون آیه 6 توبه از منظر علامه طباطبایی(ره): لزوم پذیرش پناهندگی مشرکینی که برای امور دینی پناه آورده‌اند؛

مطلب بعدی این است؛ آیا از آیه استفاده می‌شود این کسی که استیمان می‌خواهد فقط باید برای استماع (کَلَامَ اللَّهِ) باشد؟ چه اینکه مرحوم علامه(ره) در مطلب ششمی که در این آیه دارند، چون ما چهار مطلب از مطالب علامه(ره) را در جلسه‌ی گذشته بررسی کردیم مطلب پنجم همین بود که عرض کردم کبرایش درست است به نظر ما بر آیه تطبیق نمی‌کند.

اما مطلب ششمی که علامه طباطبایی(ره) فرمودند این است که می‌فرمایند: «إِنَّ الْآيَةَ إِنَّمَا تَوْجِبُ إِجَارَةَ الْمُسْتَجِيرِ إِذَا اسْتَجَارَ لِأَمْرِ دِينِي يَرْجِي فِيهِ خَيْرَ الدِّينِ»، می‌فرماید آیه می‌گوید اگر این مشرک برای یک غرض دینی به شما پناه آورد اینجا شما به او پناه بدهید، «و اما مطلق الاستجارة لا لغرض دینی و لا نفع عائد إليه فلا دلالة لها عليه اصلاً»

مناقشه بر مطلب ششم علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار؛ پناهندگی مشرکین به هر غرضی باشد باید پذیرفته شود ولی مسلمین باید به نیت استماع کلام الهی به آنان پناه دهند.

ما می‌خواهیم این سؤال را از مرحوم علامه(ره) بپرسیم که:

آیا آیه می‌فرماید: این مشرک اگر استیجارش برای کلام خدا بود شما او را پناه بده؟

یا اینکه:

سؤال دوم:

آیا آیه می‌گوید اگر مشرک استیجار کرد «لأی غرضٍ» (هر غرضی دارد) شما او را پناه بده، اما شما به نیت استماع کلام خدا به او پناه بده.

زیرا بین این دو سؤال فرق است، مثل اینکه الآن فرض کنید یک کافری اگر به منزل ما آمد یک وقت من او را احترامش می‌کنم «لأجل أنه إنسان» مثل من انسان است، یک وقت احترامش می‌کنم چون عالم است در رشته‌ای از علوم تخصص دارد، اما یک وقت احترامش می‌کنم غذای حسابی به او می‌دهم می‌گویم بلکه یک کلمه راجع به اسلام بگویم و این بشنود.

بنابر تحقیق، نظر ما این است که آیه سوال دوم را می‌خواهد پاسخ بگوید، یعنی بر خلاف نظر علامه (ره) آیه این مطلب را نمی‌گوید که اگر این استیجار مشرک حتماً برای غرض دینی بود شما به او پناه بده، نه! چه بسا یکی از مشرکین الآن دیده که مسلمان‌ها دارند قوی می‌شوند و آمد پناه آورد، منتهی شما که به او پناه می‌دهید بگو من پناه می‌دهم تو کلام خدا را بشنو، کلام خدا را برایش بیان کند «ثُمَّ أَلْبَغَهُ مَأْمَنَهُ». به دیگر سخن، این (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) غایت (فَأَجْرُهُ) است، نه غایت (اسْتَجَارَكَ). یعنی خداوند نمی‌گوید که «إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ لَاسْتِمَاعَ كَلَامِ اللَّهِ أَجْرَهُ»، بلکه می‌گوید (إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ)، به هر غرضی که هست! آن (اسْتَجَارَكَ) اطلاق دارد اما (فَأَجْرُهُ) (تو) به چه قصدی می‌توانی به این پناه بدهی، تو نگو این مشرک از طایفه‌ی بنی فلان است بیاید، نه! این مشرک به من یک روزی کمک کرده بیاید، نه! تو موظفی به او پناه بدهی (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ).

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين